

مقاله



سیدمحمدعلی دادخواه

شکنجه در فرهنگ و قانون

ایران زمین بر خرد، خردورزی و اندیشه انسان گرایی بنیان نهاده شده است. پیش از میلاد، هخامنشیان هرگز به آزار، ایذاء و شکنجه تمایل نداشته‌اند. شکنجه نوعی تقدیس قدرت در معبد زور است نه در خانه زندگی.

باید به این نکته توجه داشت که در طول تاریخ پیوسته سیاست و عدالت در برابر هم ایستاده‌اند. سیاست می‌خواهد از تمام اهرم‌ها برای ماندن و بودن خود استفاده کند و عدالت در پی آن است که هیچ افزون و کاستی‌ای دور از سزاواری انجام نشود. اگر سیاست بر عدالت چیره شود در چنین صورتی شکنجه پذیرفته می‌شود و فاجعه‌ای هولناک رقم می‌خورد، زیرا حکمرانان عملاً به شکنجه روی می‌آورند که گفته‌اند «الناس علی دین ملوکهم» و بدین طریق هر کس اندک قدرتی دارد آن را در پی منافع و مقاصد خود به هر طریق به کار می‌برد.

گذشته از این نگرش شرقی، مارکس هم گفته‌ای دارد که کاملاً بیانگر فرهنگ جوامع خردسوز است او می‌گوید فرهنگ طبقه حاکم، فرهنگ مسلط جامعه است؛ پس اگر در جامعه‌ای شکنجه جوانه زد سایه تباهی آن هر روز انحطاطی را رقم می‌زند. سکاندار پیشین قوه قضاییه آقای شاهرودی از منظر شرع اعلام داشتند که شکنجه حرام است. یادآوری این نکته بجااست که ایشان سلول انفرادی را مصداق بارزی از شکنجه دانسته‌اند. ما در این نوشته نخست نگاهی به پیشینه فرهنگی و جامعه‌نگری فرهنگ خود داریم و سپس با توجه به قواعد بین‌المللی و قانون اساسی و قانون عادی، شکنجه را به بررسی می‌نشینیم.

در شاهنامه در حالی که ضحاک به عنوان نماد پلیدی و زشتی سیرت و در پست‌ترین جایگاه انحطاط حیوانی تصویر شده است، اما هیچ جایی به

شکنجه، یکی از رایج‌ترین و مذموم‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که با وجود گریز اخلاق و مخالفت قانون با آن در جای‌جای جهان آن را حس می‌کنیم. این نکته را نباید فراموش کرد که قانون باید از کوجه اخلاق بگذرد و اگر از این راه گذر نکرد دیگر قانون نیست حکم زور است. شکنجه در زمره همین حکم قدرتمندان بی‌منطق است که با تکیه بر قدرت آن را اجرامی کنند و اگر در جامعه‌ای شکنجه پذیرفته شد پیامد آن خشونت و پرخاشگری در جامعه است، زیرا عموماً شکنجه هنگامی بروز و ظهور می‌کند که قدرتمندان از استدلال و منطق فرومی مانند و به اذیت و آزار دست می‌زنند. در فرهنگ و ادب پارسی واژه شکنجه به معنی عذاب ورنج و آزار و زخم بر تن آمده که در تمام این موارد امری خلاف اصول و خرد به‌شمار آمده است.

ناصر خسرو بر این باور است که شکنجه‌گران به قهر خداوند و سزاو جزای وی ایمان ندارند:

از قهر خداوند همی هیچ نترسی

زان است که بانبده پراز مکر و شکنجی

در تاریخ کرمان آمده است: «صد هزار آدمی در پنجه شکنجه و چنگال سگال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند.» شکنجه به شکل‌های متفاوتی انجام می‌شود، در روزگاران کهن حکومتگران خود کامه و مستبد بر آن بوده‌اند که افراد را به اجبار به خوردن آب و نمک وادارند (آند راج)، رنجانیدن و تنگ کردن فضای زندگی برای کسانی که از آزادی‌های عرفی محرومند و به عذاب و اذیت جسمی و روحی گرفتار می‌شوند نیز شکنجه است. امروزه افزون بر شکنجه مادی، نوعی شکنجه سفید نیز در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها به چشم می‌خورد که مانع خوابیدن متهم می‌شوند و بانورافکن قوی امکان آرامش و برهم نهادن چشم را از وی دور می‌سازند. یا ایجاد سروصدای وحشتناک یا جلوگیری از رفتن به دستشویی و دیگر موانعی که در زندگی عرفی ایجاد می‌کنند نیز شکنجه است که اگر بروح آدمی تأثیر گذارده به آن شکنجه سفید می‌گویند و اگر مستقیماً گوشت و پوست آدمی را مورد ضربه، خسارات و جراحت قرار دهند شکنجه مادی نام دارد.

ما برای بررسی شکنجه و برخورد آن با تمدن، اخلاق، فرهنگ و قانون‌نمان باید به بن‌مایه فرهنگ خویش توجه کنیم، فرهنگ کهن

سکاندار پیشین قوه قضاییه
آقای شاهرودی از منظر شرع
اعلام داشتند که شکنجه
حرام است. یادآوری این نکته
بجااست که ایشان سلول
انفرادی را مصداق بارزی از
شکنجه دانسته‌اند

شکنجه مخالفان و دشمنان خود دست نیافته و جالب تر آنکه، دشمنان او (کاو و فریدون) هم که از ستم و بیداد او آگاه بودند و او را در دامنه دماوند به بند کشیدند، علیه آن دشمن آدمیخواره به شکنجه متوسل نشدند و با وجود عمق کینه و نفرت همگان، دامن خود را به رفتاری دهن خرد انسانی نیالودند. آغاز روال معمول در اعمال شکنجه و آزارهای روحی و جسمی، خشونت زبانی و پر خاشگری است، یعنی انتخاب کلمات درشت به جای منطقی درست، پس منطقی خردمند بر حفظ زبان تأکید می کند:

«مگردان زبان زین سپس جز به داد»

که از داد باشی تو پیروز و شاد»

و احترام حیثیت و جان اشخاص را یاد آور می شود:

«بی آزاری زیر دستان گزین»

که یابی ز هر کس به داد آفرین

بی آزاری و سودمندی گزین

که این است آهنگ و فرجام دین»

ندای پیغامبر اسلام را از یاد نباید برد که فرمودند: مسن مثله کردن را بر انداختم و هیچکس را نباید مثله و شکنجه کرد.

بینش کهن ما جامعه‌ای را پیشرو و سرآمد می داند که به آزار ورنج دیگران نیندیشد:

«چو خواهی که آزاد باشی زرنج

بدو و نیک ماند ز ما یاد گار

تو تخم بدی تا توانی نکار»

در فرهنگ و تمدن و اسطوره‌ها، نقش خشونت، شکنجه و هر نوع آزار، زشت و نارواست:

«میا زار کس را که آزاد مرد

سر اندر نیارد به آزار و درد»

و شاد و شادمانی، ستودنی و مایه جوانی است:

«چو شادی بکاهد، بکاهد روان

خرد گرد اندر میان ناتوان

مده دل به غم تا نکاهد روان

به شادی همی دار تن را جوان»

حکیم توس نیز خردمندی و بی آزاری را در یک ردیف می نشاند:

«مکن دیو را آشنا با روان

چو خواهی که بختت بماند جوان

خردمند باش و بی آزار باش

همیشه زبان را نگهدار باش»

بسیاری از واژه پژوهان ادبیات فارسی، «دیو» را نماد مردم آزار رسان و خشونت پیشه دانسته‌اند که راحت خود در رنج دیگران می بینند و از مهر و لطف انسانی در ترازند گیشان اثری نیست:

«تو مردیو را مردم بد شناس

کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

بر این اساس اگر خرد را ریشه تمام فضایل بدانیم، شکنجه به راستی دشمن همه فضیلت‌هاست. آنگاه که شکنجه نهادینه شود، فاجعه برگشت‌ناپذیری رخ خواهد داد و هوایی برای نفس و نفسی برای حیات

باقی نخواهد ماند. انسان پس از تأمین نیازهای اولیه، همچنان که به آب و هوا برای زیستن نیاز دارد به اخلاق و عدالت نیز نیازمند است. شکنجه و رفتارهای خشونت‌بار، جایی برای رشد یا بقای انسانیت انسان باقی نمی گذارد. حکومت‌های سرکوبگر برای دوام قدرت و استمرار سلطه نامشروعشان، به مسخ انسان نیازمندند. شکنجه، تخریب بنیادین تمام سرمایه درونی انسان است و آسان‌ترین ابزار برای تمام کردن کار آنکه می اندیشد و نباید بیندیشد!

با وجود این، اندیشه اگر چه روزی سرکوب شود، هرگز نمی میرد و راه خود را باز می گشاید، هوامی خورد، نفس می کشد و رشد می کند و می بالد. شکنجه در برابر اندیشه، ناتوان است. از آنجا که پرسشگری و اندیشه شکنجه را بر نمی تابد، هر نوع عمل فارغ از منطقی و دستیازی به شکنجه از منظر علم، قانون، منطق و اخلاق به دور است. اندیشه و ورزان حوزه حقوق بین‌الملل بر این امر پای فشرده‌اند که دولت کارآمد و مفید، بدون مشارکت مردم و روشنی اقدامات خود، نمی تواند بر سرزمین خویش حکمرانی کند. حقوق بانان بر این نظرند که حکمرانی مؤثر و مفید تنها در حوزه مشارکت، پاسخگویی، اثربخشی، کارایی و حاکمیت قانون، مشروعیت دارد از آن رو که هیچ یک از این موارد، شکنجه را در خود جای نمی دهد، پس بدون تردید هر نوع آزار و شکنجه اعم از فعل مادی و یا شکنجه سفید در حکومت‌های مردمی جایگاهی نخواهد داشت.

اکنون نگاهی به قوانین بین‌المللی مرتبط می اندازیم؛ وقوع دو جنگ عالم گیر و عاقبت سوز و نقض گسترده حقوق بشر در ابعاد گسترده جهانی، تردیدی باقی نگذاشت که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است. (۱) پس از پایان جنگ جهانی دوم، اعضای جامعه جهانی با تدوین و تصویب منشور ملل متحد و تشکیل سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، اعتقاد خود

در شاهنامه در حالی که

ضحاک به عنوان نماد پلیدی و

زشتی سیرت و در پست‌ترین

جایگاه انحطاط حیوانی تصویر

شده است، اما هیچ جایی به

شکنجه مخالفان و دشمنان

خود دست نیافته و جالب تر

آنکه، دشمنان او (کاو و

فریدون) هم که از ستم و بیداد

او آگاه بودند و او را در دامنه

دماوند به بند کشیدند، علیه آن

دشمن آدمیخواره به شکنجه

متوسل نشدند و با وجود عمق

کینه و نفرت همگان، دامن خود

را به رفتاری دهن

خرد انسانی نیالودند

**اصل سی و هشتم
قانون اساسی به روشنی و
بی‌هیچ قید و استثنایی، اعلام
می‌دارد: "هر گونه شکنجه
برای گرفتن اقرار و یا کسب
اطلاع ممنوع است؛ اجبار
شخص به شهادت، اقرار یا
سوگند مجاز نیست و چنین
شهادت و اقرار و سوگندی
فاقد ارزش و اعتبار است.
متخلف از این اصل طبق قانون
مجازات می‌شود."**

هر دولت عضو باید اقدامات مؤثر قانونگذاری، اداری، قضایی یا دیگر اقدامات را به منظور پیشگیری از شکنجه در سرزمین‌های تحت صلاحیتش صورت بخشد. (۵) اوضاع و احوال استثنایی اعم از وضعیت جنگی یا خطر جنگ، بی‌ثباتی سیاسی داخلی یا هر وضعیت فوق‌العاده دیگری همچنین دستور یک مقام ارشد نظامی یا انتظامی یا عمومی نمی‌تواند به عنوان دستاویز و عامل توجیه‌کننده شکنجه مورد استناد قرار گیرد. (۶)

گفتنی است جامعه بین‌المللی پیش از تصویب کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، در مواضع و اسناد متعدد دیگری هم توجه و حساسیت خود را نسبت به این مقوله نشان داده بود، از جمله در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و ماده ۱۵ اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا موهن (۱۹۷۵)

در سطح منطقه‌ای نیز معاهده اروپایی منع شکنجه و مجازات‌های رفتارهای غیر انسانی یا تحقیرکننده (۱۹۸۷) در اول فوریه ۱۹۸۹ به اجرا گذاشته شده و معاهده سازمان دولت‌های امریکایی برای منع، مجازات و شکنجه (۱۹۸۵) در ۱۹۸۷ به موضع اجرا درآمده است.

در نظام حقوقی ایران نیز این موضع جهانی، از منظر احترام به کرامت انسانی (مبتنی بر رهیافت اسلامی) مورد توجه و تأیید و تصریح قرار گرفته است. چنانکه اصل سی و هشتم قانون اساسی به روشنی و بی‌هیچ قید و استثنایی، اعلام می‌دارد: "هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است؛ اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود."

همچنین در ادامه، اصل سی و نهم "هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده" را "به هر صورت که باشد"، ممنوع و موجب مجازات دانسته است.

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز این چنین بر موضع رد شکنجه و رفتارهای آزاردهنده پای می‌فشارد: "هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را

را به حقوق اساسی بشر، حیثیت، کرامت و ارزش شخص انسان و اعتقاد به برابری حقوق مردان، زنان و ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و... کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر توأم با آزادی بیشتر (۲)... اعلام داشتند. با این همه، تا بوده، حکایت همیشگی نقض حیثیت و کرامت آدمی بوده و اعلام بین‌المللی آمال جامعه جهانی و تمهیدساز و کارهای حمایتی الزام آور برای دولت‌های متعهد نسبت به احترام و رعایت حقوق بشر، به توقف روند نقض حقوق بشر در سراسر دنیا نینجامیده است. از جمله مصادیق بارز نقض حقوق بشر، اعمال شکنجه و رفتارهای خشن، غیر انسانی و تحقیرکننده است که نفی آن، به قاعده آمره بین‌المللی (Jusecogense) تبدیل شده است. با وجود این استاندارد جهانی (محکومیت شکنجه)، هر روزه هزاران مورد از انواع شکنجه‌های جسمی و روحی در تمام مناطق دنیا به وسیله قدرتمداران سرکوبگر علیه مخالفان اعمال می‌شود و به یک ایدئولوژی سیاسی، مذهبی یا اقتصادی محدود نمی‌شود. در بند ۵۵ ماده ۲ اعلامیه و برنامه عمل وین (۱۹۹۳) آمده است: "عمل شکنجه یکی از فجیع‌ترین تجاوزات به حیثیت و کرامت بشر است که در نتیجه آن، حیثیت و کرامت قربانیان سلب می‌شود و به توانایی آنان در ادامه حیات و فعالیت‌های عادی شان آسیب می‌رساند."

شکنجه را با هیچ توجیه اخلاقی، حقوقی و قانونی نمی‌توان روادانست. تمام دولت‌های عضو سازمان ملل متحد به موجب اسناد متعدد لازم‌الاجرا از جمله ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر از اعمال شکنجه ممنوع شده‌اند و بیشتر قوانین ملی و بین‌المللی، کاربرد شکنجه را به هر صورتی، به صراحت نفی کرده‌اند: "هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد." (۳)

ماده یک کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های خشن، غیر انسانی و تحقیرآمیز (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی ملل متحد) (۴) شکنجه را این گونه تعریف کرده است:

"هر عمل عمدی‌ای است که بر اثر آن درد یارنج‌های شدید جسمی یا روانی به شخصی وارد شود و هدف‌های زیر را دنبال می‌کند: کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا از شخص ثالث، تنبیه کردن شخصی به علت عملی که او یا شخص ثالثی انجام داده یا مضمون به انجام دادن آن است، تهدید یا اجبار او یا شخص ثالث، تنبیه شخص به هر علت دیگری بر مبنای هر نوع تبعیض، البته در صورتی که چنین درد یارنج‌هایی را مقامات صلاحیت‌دار دولتی یا اشخاص دیگری که مأموریت رسمی دارند، اعمال کنند یا با تحریک و رضایت آشکار یا پنهان آنان اعمال شوند."

اما در مورد "رفتار ظالمانه، ضد انسانی و تحقیرآمیز" تاکنون توافق بین‌المللی در هیچ سند حقوقی به دست نیامده است، اگرچه کارشناسان و سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر اجرای حقوق بشر، مصادیقی از این رفتارها را بر شمرده‌اند؛ اعمالی از قبیل تنبیهات بدنی، بازجویی زیر تهدید و فشار روانی، تحمیل دارو به زندانیان، کاهش سهمیه غذای روزانه، زندان انفرادی، حبس در سلول‌های تاریک، زنجیر بستن به دست و پای زندانیان و... البته می‌توان گفت هر یک از این اعمال، در عین حال به خودی خود شکنجه محسوب می‌شود و شاید به این دلیل تعریفی از چنان رفتارهایی به عمل نیامده است. در عمل و نتیجه، میان مفهوم شکنجه و نوع رفتارهای ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز همپوشانی وجود دارد.

اصل سی و نهم "هتک
حرمت و حیثیت کسی که به
حکم قانون دستگیر، بازداشت،
زندانی یا تبعید شده" را "به
هر صورت که باشد"، ممنوع و
موجب مجازات دانسته است

پذیرفته شده و اصول ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی که مبتنی بر اصل ۴، بر اساس موازین اسلامی است چندان پذیرفتنی نیست که شورای نگهبان در مقابل پذیرش و تصویب کنوانسیون منع شکنجه از سوی دولت مخالفت بورزد و مفاد کنوانسیون را که مطابق شرع، قانون اساسی و تعهدات بین المللی ایران است، معایر موازین شرعی تشخیص دهد. چنین تصمیمی با توجه به فضای سیاست و نظم حقوق بین الملل، دست کم برای موضع و چهره نظام، ابهام آفرین است و به نظر نمی رسد از آن برکتی و منفعتی برخیزد.

گذشته از موضع قوانین موجود، شایسته است که نگاهی تیزبینانه به فرهنگ متمدن و تمدن فرهنگی سرزمین عزیزمان داشته باشیم؛ تمدنی که بر پایه خرد و فضیلت انسانی یا گرفت و در سراسر میراث ارزشمند ادبی و تاریخی آن، تأکید بر پیروی از خرد و پرهیز از رفتارهای خردسوز به روشنی و فراوانی یافت می شود.

"نخست آفرینش خرد را شناس

نگهبان جان است و بانِ سیاس

سیاس تو گوش است و چشم و زبان

وزین سه رسد نیک و بد بی گمان"

پی نوشت:

۱- اسطر اول دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸).

۲- دیباچه منشور ملل متحد (۱۹۴۵).

۳- ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

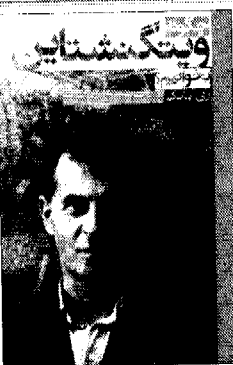
4- Official Documents of the General Assembly- Thirty-ninth session- supplement No. 51 (A/39/15) PP. 197-201

۵- بند یک ماده دو کنوانسیون منع شکنجه و....

۶- بند دو و سه ماده دو کنوانسیون منع شکنجه و....

اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت."

ضمن رعایت قوانین موضوعه داخلی، مجریان (دولت) و ناظران (قوه قضاییه) بایستی به مفاد معاهدات بین المللی ای که دولت ایران بدانها ملحق شده و مجلس قانونگذاری آن را به تصویب رسانده است، متعهد و پایبند باشد؛ چرا که وفق ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است.» بنابراین اگرچه ایران هنوز به کنوانسیون منع شکنجه نپیوسته است، اما اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضا کرده و چنان که گفتیم ماده ۱۵ اعلامیه و ماده ۷ میثاق، بر ممنوعیت مطلق شکنجه دلالت و تصریح دارند، از این رو به رغم این تعهدات بین المللی



چگونه ويتگنشتاین بخوانیم؟

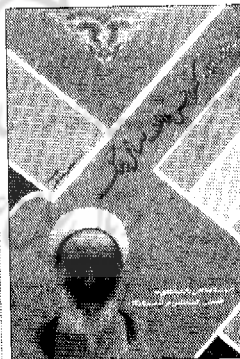
نوشته: ری مانک

ترجمه: همایون کاااسلطنانی

ناشر: فرهنگ صبا، چاپ اول ۱۳۸۸

قیمت: ۲۲۰۰ تومان، تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۴۹۸۲۹۳

... بنا به استدلال ری مانک، در بن اندیشه ویتگنشتاین عزمی جدی به مقاومت در برابر علم گرایی عصر ما و نوعی تأکید بر انسجام و خودسامانی اشکال غیر علمی فهمیدن وجود دارد. ویتگنشتاین تلاش می کرد روشن سازد که فهم مورد نظر ما در فلسفه می تواند مشابه فهمی باشد که ممکن است ما در یک شخص یا یک قطعه موسیقی یا یک شعر سراغ بگیریم.



نامه سرگشاده درباره کنفرانس طائف و مسئله جنگ

نوشته آیت الله نعمت الله

صالحی نجف آبادی

ناشر: امید فردا، چاپ اول ۱۳۸۸

قیمت: ۱۲۰۰ تومان، تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۹۱۳۵۶۸

آیت الله صالحی نجف آبادی در اسفندماه ۱۳۵۹ نامه ای سرگشاده در مورد عدم شرکت ایران در کنفرانس طائف و مسائل جنگ، خطاب به آقای اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته بود که متن کامل آن در این کتاب آمده است.